

کتاب

اعزام مهندسان فنی مترو
به فرانسه برای آموزش

بلافاصله پاسپورت‌های آقایان دکتر علی شیبانی، که به زبان فرانسه مسلط بود، آقای مهندس کریمیان، آقای محمدرضا فرهادی، آقای سبو و آقای سیدحمید موسوی را آماده کردیم. یک روز بعد هم ویزاها حاضر شد و هفته بعد این تیم پس از آموزش‌هایی که دیده بودند- که ما دنبال چه چیزهایی هستیم- به پاریس رفتند. در مدت دو هفته و عملاً پنج روز به آنها اجازه دادند که وارد تونل شوند و دستگاه حفار زوکور را در حین کار ببینند و از کارخانه سگمنت‌سازی و قالب‌ها بازدید کنند. حدود چند ساعت هم اجازه دادند که آقای مهندس کریمیان و آقای سبو و آقای فرهادی دو عدد سگمنت را نصب کنند. هیأت برگشت و اطلاعات ذی قیمتی را با خود آورد. ما تانک‌ها را بسته بودیم، ولی نمی‌دانستیم چگونه با آنها کار کنیم و حرکت‌های رو به بالا و چپ و راست را با دقت پیش ببریم. حتی سگمنت‌سازی و تولرانس‌ها و نحوه اتصالات را نمی‌دانستیم. تعدادی از جک‌ها را هم اشتباه بسته بودیم. با این مأموریت ما تکنولوژی تونل‌سازی با زوکور را یاد گرفتیم. دستگاه آنها ۶٫۸ متر قطر داشت و دستگاه‌های ما ۹ متر قطر داشت و فقط شرکت زوکور اینترنشنال آمریکا در دنیا این سه دستگاه را با قطر ۹ متر برای خاک نرم و ریزشی ساخته بود، ولی به علت تأخیر در دریافت بهای دستگاه‌ها از ایران، که به علت حادثه گروگانگیری و شروع جنگ تحمیلی موضوع به دادگاه کشیده شده بود، شرکت زوکور ورشکست شده و جمع شده بود. این تنها راهی بود که خداوند متعال جلوی پای ما گذاشت و ما یاد گرفتیم و با این دستگاه‌ها حدود ۱۲ کیلومتر تونل در تهران ساختیم. بعد دستگاه را اصلاح و تعمیر کردیم و ۸ کیلومتر دیگر تونل ساختیم. ما حدود ۲۰ کیلومتر تونل را با این دستگاه و به برکت آن یک هفته آموزش مهندسان ایرانی در فرانسه حفر کردیم و هیچ امتیازی هم به فرانسوی‌ها ندادیم.



اقدام عجیب هیأت فرانسوی در جلسه ساخت مترو

قول دادم ظرف مدت دو ماه، دو دستگاه حفار زوکور را که در گمرک بندرعباس کالای متروکه شده به تهران بیاورم و یک دستگاه را در قورخانه نصب کنم. در این لحظه آقای بوگارد قهقهه زد و طوری می‌خندید که نزدیک بود سرش به میز بخورد



آقای مهندس میرسلیم تلفن زد که یک هیأت فرانسوی آمده‌اند و می‌خواهند شما را ببینند. من هم استقبال کردم و گفتم تشریف بیاورند. من در ساختمان میرعماد بودم. اتاق کار ما خیلی شلوغ بود. سریع یک اتاق را برای جلسه مرتب کردیم. حدود نیم ساعت بعد از تماس آقای میرسلیم، آقای دکتر شیبانی به همراه آقای بوگارد از شرکت سوفرتوی فرانسه و یک نماینده از سفارت فرانسه در تهران و خانم دولت، مترجم وی، به دفتر من آمدند و جلسه را شروع کردیم. آقای بوگارد ابتدا خودش و هیأت همراهش را معرفی کرد و گفت که از طرف شرکت سوفرتو مدیریت طرح احداث متروی تهران را به عهده داشته است و به دلیل بروز جنگ مجبور شده‌اند به استناد بند فورس ماژور کار را تعطیل کنند و از ایران بروند و حالا که شنیده‌اند مدیریت عوض شده، مترجم وی، به دفتر من آمدند و جلسه را شروع کردیم. آقای بوگارد ابتدا خودش و هیأت همراهش را

گزارش

جلد نخست کتاب «سال‌های بی‌حصار» از مجموعه خاطرات اصغر ابراهیمی اصل است که به سال‌های کودکی، تحصیل در داخل و خارج و سپس مسئولیت‌های وی در دوران جنگ تحمیلی می‌پردازد. ابراهیمی اصل در شماره‌های اخیر درباره توقف و شروع دوباره ساخت مترو تهران سخن گفته است. اینکه چگونه پروژه مترو متوقف شد و پس از آن، وی برای پیگیری ساخت مترو تهران به عنوان مدیرعامل منصوب شد. ابراهیمی اصل در این شماره نیز درباره شروع به کار ساخت مترو تهران سخن گفته و مشکلاتی که در این مسیر وجود داشته است.

خنده‌های بوگارد

بعد از ظهر همان روز دیدار من با آقای مهندس میرحسین موسوی، آقای مهندس میرسلیم تلفن زد که یک هیأت فرانسوی آمده‌اند و می‌خواهند شما را ببینند. من هم استقبال کردم و گفتم تشریف بیاورند. من در ساختمان میرعماد بودم. اتاق کار ما خیلی شلوغ بود. سریع یک اتاق را برای جلسه مرتب کردیم. حدود نیم ساعت بعد از تماس آقای میرسلیم، آقای دکتر شیبانی به همراه آقای بوگارد از شرکت سوفرتوی فرانسه و یک نماینده از سفارت فرانسه در تهران و خانم دولت، مترجم وی، به دفتر من آمدند و جلسه را شروع کردیم. آقای بوگارد ابتدا خودش و هیأت همراهش را

معرفی کرد و گفت که از طرف شرکت سوفرتو مدیریت طرح احداث متروی تهران را به عهده داشته است و به دلیل بروز جنگ مجبور شده‌اند به استناد بند فورس ماژور کار را تعطیل کنند و از ایران بروند و حالا که شنیده‌اند مدیریت عوض شده، مترجم وی، به دفتر من آمدند و جلسه را شروع کردیم. آقای بوگارد ابتدا خودش و هیأت همراهش را

و طوری می‌خندید که نزدیک بود سرش به میز بخورد. با صدای بلند و تمسخرآمیز شروع به خندیدن کرد و نمی‌توانست جلوی خنده خودش را بگیرد. نماینده سفارت فرانسه در تهران و خانم دولت هم خندیدند. من خیلی ناراحت شدم. صبر کردم زمانی که خنده‌شان تمام شد، به زبان انگلیسی پرسیدم: آقای بوگارد دلیل خنده‌تان چیست؟ خانم دولت هم به زبان فرانسوی او را دعوت به آرامش کرد. آقای بوگارد گفت: آقای ابراهیمی شما تازه آمده‌اید و نمی‌دانید داستان چیست. اگر شما توانستید تا یک سال دیگر قورخانه را از سازمان صنایع دفاع بگیرید و یک دستگاه حفار زوکور را وارد قورخانه کنید، من هر چه شما بگویید انجام می‌دهم. البته من معاون لجستیک صنایع دفاع بودم و قورخانه در اختیار خودم بود و بوگارد نمی‌دانست که قورخانه در سازمان صنایع دفاع زیرمجموعه من است. گفتم: پس خدا حافظ. جلسه بعدی ما دو ماه دیگر، هر چه عذرخواهی کرد، نپذیرفتم که جلسه ادامه یابد.

آوردن دستگاه‌های حفار زوکور از بندرعباس

بعد از جلسه با فرانسوی‌ها به پادگان خلیج در خیابان پاسداران رفتم و با آقای رفیق دوست، که آن موقع مسئول تدارکات سپاه پاسداران بود، ملاقات کردم و شرح مواقع را گفتم و درخواست کردم هفت دستگاه تریلی و کمرشکن تیتان که تانک‌بر هستند با ۲۰ دست لباس سپاه و تعداد ۲۰ عدد کلاشنیکف برای مدت چند روز به من بدهند تا این دستگاه‌های حفار زوکور را از بندرعباس به تهران بیاورم